

## تبیین جایگاه افغانستان به عنوان کانون چند زیر سیستم منطقه‌ای با تأکید بر منطقه آسیای جنوبی و نقش هندوستان

سعید وثوقی<sup>۱</sup>

احسان فلاحی<sup>۲</sup>

قربانعلی حیدری<sup>۳</sup>

کشور افغانستان در ناحیه‌ای قرار دارد که می‌توان آن را به لحاظ سیاسی، امنیتی، اقتصادی، فرهنگی و ژئوپلیتیکی در زیرمجموعه چند سیستم منطقه‌ای از جمله آسیای مرکزی، خاورمیانه و جنوب آسیا جای داد. هرچند اصلی‌ترین منطقه‌ای که افغانستان در زیر مجموعه آن قرار می‌گیرد آسیای مرکزی است. اما رقابت شدید میان هند و پاکستان باعث ورود کابل به معادلات منطقه‌ای آسیای جنوبی شده است. از سوی دیگر، افغانستان دروازه ورود هند به آسیای مرکزی و خاورمیانه است. هندوستان بدین طریق قادر خواهد بود عمق استراتژیک خود را تا آسیای مرکزی گسترش دهد و از محاصره شدن توسط چین و پاکستان جلوگیری نماید. برآیند مسایل فوق علاوه بر راه یافتن افغانستان به مسایل امنیتی جنوب آسیا، برجسته شدن جایگاه کابل در سیاست خارجی هند است. در این مقاله با کاربرد نظریه مجموعه امنیتی بوزان در صد پاسخ به سوالات زیر خواهیم بود « افغانستان چه جایگاهی در سیاست خارجی هندوستان در آسیای جنوبی، پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ دارد؟ عوامل مؤثر بر ورود افغانستان به پویش‌های امنیتی، منطقه آسیای جنوبی چیست؟ » فرضیه نگارندگان بدین شرح است « افغانستان کشوری عایق مابین چند زیرسیستم منطقه‌ای است. مسایل سیاسی، اقتصادی و به ویژه بحران‌های امنیتی بعد از تحولات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ این کشور را به سمت آسیای جنوبی سوق داده است. سیاست خارجی هندوستان نیز در صدد بهره برداری از شرایط جدید است.»

**واژگان کلیدی:** آسیای مرکزی، آسیای جنوبی، سیستم منطقه‌ای، مجموعه امنیتی و افغانستان.

Email: Sabansco@ yahoo.com

<sup>۱</sup> نویسنده مسئول، استادیار دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

Email: Eh.Fallahi@ gmail.com

<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری رشته روابط بین‌الملل، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

<sup>۳</sup> دانشجوی کارشناسی‌ارشد رشته روابط بین‌الملل، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

Email: Sq-Haidari85@ yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۳/۱/۱۹، تاریخ پذیرش: ۹۳/۵/۲۵

## مقدمه

بعد از فروپاشی نظام دوقطبی<sup>۱</sup>، ساختار نوین نظام بین‌الملل و به تبع آن سیستم‌های منطقه‌ای با ابهام‌های بسیاری مواجه گردید. در ساختار آشفته پساجنگ سرد<sup>۲</sup>، جایگاه تعدادی از کشورها در خرده سیستم‌های منطقه‌ای به صورت نامشخصی تداوم یافته است. به طوری که نمی‌توان به طور قطع بعضی از کشورها را متعلق به منطقه خاصی دانست. افغانستان به سبب موقعیت ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک ویژه، مابین چند زیرسیستم منطقه‌ای واقع شده است. این کشور از سمت مرزهای غربی خود با خاورمیانه از شمال با آسیای مرکزی از جنوب با آسیای جنوبی و از شرق به نوعی با خاور دور در تماس است. به عبارتی صریح‌تر افغانستان در محل تلاقی چند منطقه قرار دارد و می‌تواند همانند سرزمینی پل مانند خاورمیانه، آسیای جنوبی، شرق آسیا و آسیای مرکزی را از راه خشکی به یکدیگر پیوند دهد. اصلی‌ترین منطقه‌ای که افغانستان در آن جای می‌گیرد آسیای مرکزی است؛ زیرا محصور بودن در خشکی<sup>۳</sup> ویژگی مشترک کشورهای این منطقه است. به علاوه افغانستان بیشترین قرابت‌های قومی، فرهنگی و جغرافیایی را با این منطقه دارد (هایمن، ۱۳۷۷: ۸۳). موقعیت ژئوپلیتیک افغانستان و همچنین تحولات بعد از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ سبب افزایش اهمیت منطقه‌گرایی به عنوان راه کاری برای خروج این کشور از بحران شده است. بدین وسیله افغانستان ضمن ارتقای روابط دوجانبه و چندجانبه با کشورهای منطقه، بستر حل بحران‌های داخلی خود را از طریق ارتباطات برون مرزی فراهم خواهد کرد.

افغانستان زمانی میدان رقابت‌های استراتژیک در قرن نوزدهم بود. بازیگران اصلی این رقابت امپراتوری بریتانیا و روسیه تزاری بودند. بازی بزرگ<sup>۴</sup> پیشین، بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به نحو دیگری تداوم یافته است که از آن با عنوان بازی بزرگ جدید<sup>۵</sup> یاد می‌شود. بازی بزرگ نوین ابعاد متفاوتی به خود گرفته است و بازیگران بیشتری چون هند، پاکستان، چین، ایران و ایالات متحده را به عرصه رقابت کشانده است. در میان کشورهای منطقه افغانستان جایگاه ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک بسیار مهمی در سیاست خارجی هند

<sup>۱</sup>. Bipolar Order

<sup>۲</sup>. Post Cold War

<sup>۳</sup>. Land-Locked

<sup>۴</sup>. Great Game

<sup>۵</sup>. New Great Game

دارد. به همین دلیل ثبات سیاسی و اقتصادی افغانستان از اولویت‌های استراتژیک دولت هند می‌باشد. هندوستان با تلاش‌های مداوم برای کمک به افغانستان و حل معضل جنگ و محرومیت در این کشور خود را به عنوان یک قدرت مسئول منطقه‌ای نشان داده است. علاوه بر این، تثبیت دستاوردهای به دست آمده از زمان سقوط طالبان تاکنون از دیگر اهداف سیاست خارجی هند در افغانستان است. هندوستان دامنه وسیعی از منافع در افغانستان دارد که می‌خواهد آنها را حفظ نموده و ارتقاء بخشد. سوالاتی که این مقاله در پی پاسخ بدان‌ها است به شرح زیر است:

- کدام یک از مناطق مجاور ظرفیت بیشتری برای جذب افغانستان دارد؟
- عوامل موثر بر ورود افغانستان به پویش‌های امنیتی جنوب آسیا چیست؟
- بعد از تحولات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، افغانستان چه جایگاهی در سیاست خارجی هندوستان یافته است؟

در پاسخ احتمالی به سوالات فوق فرضیه زیر مطرح می‌گردد و با استفاده از نظریه مجموعه امنیتی باری بوزان به بررسی آن پرداخته خواهد شد.

- مجموعه‌ای از عوامل سبب سیر افغانستان به سمت جنوب آسیا شده است. در عین حال تحولات بعد از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ سبب ارتقاء جایگاه افغانستان در سیاست خارجی هندوستان و تمایل این کشور برای افزایش همکاری‌ها با افغانستان شده است. روش این مقاله توصیفی-تحلیلی می‌باشد و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و فضای مجازی تدوین گردیده است. در قسمت چارچوب نظری به طور خلاصه نظریه مجموعه امنیتی باری بوزان<sup>۱</sup> توضیح داده خواهد شد. البته با استفاده از دیدگاه پاتریک مورگان<sup>۲</sup> تعریفی موسع از این نظریه را به کار خواهیم برد. همان‌گونه که در بالا ذکر شد، آسیای مرکزی اصلی‌ترین منطقه‌ای است که افغانستان می‌تواند در آن جای گیرد اما مجموعه‌ای از محدودیت‌ها مانع از پیوستن افغانستان به آسیای مرکزی شده است بدین سبب در بخش دوم مقاله این محدودیت‌ها بررسی می‌گردد. محدودیت‌های مذکور و همچنین سیاست خارجی هند نقش برجسته‌ای در ورود افغانستان به پویش‌های امنیتی

---

<sup>۱</sup>. Barry Buzan

<sup>۲</sup>. Patrick Morgan

آسیای جنوبی داشته است. لذا در قسمت سوم به تبیین جایگاه افغانستان در سیاست خارجی هند پرداخته خواهد شد. در قسمت پایانی نیز طیفی از عوامل که سبب راه‌یابی افغانستان به مجموعه امنیتی جنوب آسیا شده است مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

### چارچوب نظری؛ مکتب امنیتی کپنهاگ: مجموعه امنیتی منطقه‌ای باری بوزان<sup>۱</sup>

بی‌شک هر نظریه نقاط ضعف و قوتی دارد. چارچوب نظری اصلی این مقاله، مجموعه امنیتی منطقه‌ای است که نخستین بار توسط باری بوزان مطرح شد. با وجود مناسب بودن این نظریه برای تحلیل موضوع مورد بررسی، نمی‌توان از تاکید بیش از حد بر جغرافیا و قرابت مکانی به عنوان نقطه ضعف این نظریه چشم‌پوشی کرد؛ لذا برای رفع این محدودیت، تعریف پاتریک مورگان از مجموعه امنیتی را به کار خواهیم بست.

نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای<sup>۲</sup> بر آمده از جریانی است که بیل مک سوئنی<sup>۳</sup> آن را «مکتب کپنهاگ» می‌نامد. سوئنی نقطه نظرات اندیشمندانی نظیر باری بوزان، آل ویو<sup>۴</sup> و دووید<sup>۵</sup> را درون این مکتب قرار می‌دهد (Mcweeney, 1996: 81). مجموعه امنیتی منطقه‌ای مفهومی است که برای اولین بار توسط باری بوزان در ادبیات روابط بین‌الملل مطرح گردید. بوزان با انتقاد از دیدگاه‌های سنتی نسبت به امنیت، اقدام به گسترش ابعاد امنیت نموده و آن را از حالت تک بعدی و قدرت، خصوصاً قدرت نظامی محور خارج ساخته و جنبه‌ای چندگانه و ذهنی به آن می‌بخشد. مکتب کپنهاگ با توجه به این که کاملاً بر مطالعات امنیتی استوار گردیده جز اولین رهیافت‌هایی است که جایگاهی مستقل برای مطالعات امنیتی قائل است. بوزان با ناکافی دانستن سطوح تحلیل دولت و سیستم با اعطای هویتی مشخص به سیستم‌های منطقه‌ای اقدام به ایجاد یک سطح تحلیل میانه می‌کند؛ که به زعم وی، شکاف موجود میان سطوح تحلیل خرد (دولت) و کلان (سیستم بین‌الملل) را پر می‌کند (عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۱۳۶). بوزان از این سطح تحلیل یا مفهوم جدید با عنوان «مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای» یاد می‌کند. در دیدگاه بوزان مجموعه امنیتی شامل

<sup>۱</sup> Barry Gordon Buzan

<sup>۲</sup> Regional Security Complex Theory (RSCT)

<sup>۳</sup> Bill Mcsweeney

<sup>۴</sup> Copenhagen School

<sup>۵</sup> Ole Waver

<sup>۶</sup> De Wild

گروهی از کشورها می‌شود که دل‌مشغولی اصلی آنها در زمینه امنیت به میزان کافی، آنها را به هم نزدیک کرده باشد؛ به گونه‌ای که مسائل امنیتی آنها نتواند مجزای از یکدیگر در نظر گرفته شود (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۳: ۵۸۳). بوزان برای تشریح نظریه خود کشورها را در سه دسته به شرح زیر قرار می‌دهد؛

- کشورهای که در درون مجموعه امنیتی مشخص جای دارند؛
- دولت‌های عایق<sup>۱</sup>؛ که در درون مجموعه امنیتی مشخصی قرار ندارند؛
- قدرت‌های بزرگ<sup>۲</sup>؛ این کشورها نیز به طور مشخص در مجموعه امنیتی خاصی عضویت ندارد.

کشور افغانستان در قالب دولت‌های عایق می‌گنجد. بوزان برای توضیح دولت‌های عایق به مقایسه این مفهوم با اصطلاح دولت‌های حایل<sup>۳</sup> می‌پردازد. دولت حایل در واقع، درون یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای بوده و قدرت‌های منطقه‌ای را از هم جدا می‌کند، حال آنکه دولت عایق درحوزه غیر قابل تفکیک مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای قرار دارد و کمک می‌کند تا دو یا چند مجموعه پوی‌های امنیتی منطقه‌ای از هم جدا بمانند (Buzan & Wæver, 2003: 483-485). به طور کلی دیدگاه بوزان در چارچوبی وستفالیایی می‌گنجد در این نظریه قدرت‌های منطقه‌ای هستند که قطب بندی‌های را مشخص می‌کنند، لذا بسته به قدرت‌های حاضر، هر منطقه می‌تواند تک قطبی، دو قطبی و یا چند قطبی باشد. به طور مثال آسیای جنوبی با حضور هند و پاکستان منطقه‌ای دو قطبی است (جعفری، ۱۳۹۰: ۶).

چنان که از توضیحات فوق برمی‌آید؛ جغرافیا و قرابت مکانی در اندیشه بوزان بسیار نقش پررنگ و محدود کننده‌ای دارد. و این مسئله از قابلیت تحلیلی نظری می‌کاهد. به همین جهت است؛ که پاتریک مورگان تأکید بیش از حد بوزان بر جغرافیا را مورد انتقاد قرار می‌دهد. و نقشی برای دولت‌های خارجی در پوی‌های امنیتی منطقه‌ای قایل می‌شود. هر چند لیک<sup>۴</sup> نیز با دیدگاه مورگان<sup>۵</sup> موافق است؛ اما تأکید می‌کند که پوی‌های امنیتی

<sup>۱</sup> Insulating State

<sup>۲</sup> Great Power

<sup>۳</sup> Buffer State

<sup>۴</sup> Lake

<sup>۵</sup> Morgan

درون مجموعه امنیتی منطقه‌ای (میان کشورهای عضو) سهم مهم‌تری در شکل‌گیری و پایداری مجموعه امنیتی دارد (Lake & Morgan, 1997: 29-31).

### پاتریک مورگان و نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای

در تعریف بوزان از مجموعه امنیتی منطقه‌ای، منطقه<sup>۱</sup> به معنای شبه سیستم مشخص و مشهودی از روابط امنیتی بین مجموعه‌ای از دولت‌ها است که از لحاظ جغرافیایی نزدیک به یکدیگر هستند (بوزان، ۱۳۷۸: ۲۱۳). عامل مجاورت و نزدیکی جغرافیایی برای تشکیل یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای هر چند لازم است، اما کافی نیست؛ چرا که به عنوان مثال دو کشور روسیه و آمریکا چه در دوران جنگ سرد و چه پس از آن، نقشی فعالانه در تعاملات امنیتی اروپا ایفا کرده‌اند در حالی که از لحاظ جغرافیایی متعلق به این منطقه نمی‌باشند. در موضوع مورد بررسی ما نیز این نقیضه تا حدودی صادق است. افغانستان را نمی‌توان به طور محض، مختص به منطقه جنوب آسیا و یا آسیای مرکزی دانست. هندوستان نیز از آسیای مرکزی فاصله بسیار دارد. در حالی که از طریق سرزمین پل مانندی نظیر افغانستان قابلیت تاثیر گذاری در این منطقه را دارد. افغانستان هر چند به لحاظ جغرافیایی به طور مطلق در منطقه آسیای جنوبی جای نمی‌گیرد، اما چنان چه در ادامه خواهیم دید به پویش‌های منطقه‌ای آسیای جنوبی وارد شده و به عنوان عضوی از این منطقه محسوب می‌گردد. بنابراین می‌توان گفت که افغانستان پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ از حالت کشوری عایق خارج گردیده است.

پاتریک مورگان برای رفع این نقیضه در تعریف بوزان از مجموعه امنیتی منطقه‌ای، اقدام به ارائه تعریفی جدید از مجموعه امنیتی نموده است. از دیدگاه مورگان مجموعه امنیتی به گروهی از کشورها اطلاق می‌شود که به طور مستمر تحت تأثیر یک یا چند عامل خارجی امنیتی که از یک ناحیه جغرافیایی مجزا ناشی می‌شوند؛ قرار دارند. در چنین مجموعه‌ای، اعضاء از نظر امنیتی چنان به هم پیوسته‌اند که کنش‌های هر یک از اعضاء و تحولات مهم امنیتی در داخل هر یک از آنها، تأثیرات عمده‌ای بر دیگران دارد. در حالی که جغرافیا ممکن است اکثر اعضای یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای را به یکدیگر پیوند زند اما حضور سرزمینی در یک منطقه مشخص، شرط لازم برای عضویت در مجموعه امنیتی

<sup>۱</sup> Region

مختص به آن نیست. مجموعه‌های امنیتی موجود، اغلب دارای یک یا چند عضو مهم نوعاً از میان قدرت‌های بزرگ هستند که قادرند نیرو را به دوردست اعزام کنند. در حالی که از جهت فیزیکی در ناحیه جغرافیایی که مکان مهندسی مجموعه امنیتی در آن قرار دارد، واقع نشده‌اند (Lake & Morgan, 1997: 27-28). هر چند مورگان این تعریف را برای دخالت قدرت‌های بزرگ در سایر مناطق جغرافیایی ارائه داده است؛ اما با اندکی تسامح می‌توان آن را در مورد حضور افغانستان در آسیای جنوبی نیز به کار بست؛ زیرا افغانستان به طور مطلق در منطقه آسیای جنوبی واقع نشده است؛ اما به دلیل اهمیت ژئواستراتژیک و پیوستگی جغرافیایی با آسیای مرکزی و خاورمیانه و همچنین تحولات امنیتی بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به مجموعه امنیتی آسیای جنوبی پیوسته است.

### محدورات افغانستان در پیوستن به آسیای مرکزی

افغانستان از سوی مرزهای شمالی خود با سه کشور تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان همسایه است. پیوند افغانستان با آسیای مرکزی به وسیله امتداد سرزمینی با همسایگان شمالی محقق می‌گردد. نوار شمالی افغانستان از نظر جغرافیای متصل به منطقه ماوراءالنهر یا ترکستان<sup>۱</sup> است. این منطقه و ساکنان آن کم و بیش دارای ویژگی‌های مشترکی هستند که در رقابت‌های استعماری میان روسیه و بریتانیا در قرن ۱۸ از یکدیگر جدا گردیدند (Laruelle et al, 2013: 5). به‌رغم ویژگی‌های مشترکی که کشورهای این منطقه با یکدیگر دارند مجموعه‌ای از محدودیت‌ها مانع از همکاری عمیق افغانستان با این کشورها می‌گردد. این محدودیت‌های که در ادامه بررسی خواهد شد دو پیامد به شرح زیر به همراه دارد.

– مانع از پیوستن افغانستان به مناسبات سیاسی - امنیتی و اقتصادی آسیای مرکزی می‌گردد.

– این محدودات به عنوان عاملی تسریع کننده<sup>۲</sup> در تمایل افغانستان برای پیوستن به آسیای جنوبی است.

---

<sup>۱</sup>. Transoxiana or Turkestan

<sup>۲</sup>. Catalyst

ازبکستان و تاجیکستان از همسایگان تاثیر گذار افغانستان و کشوری‌های محصور در خشکی هستند. جنبش اسلامی ازبکستان<sup>۱</sup> به افغانستان متصل است و رهبران آن با القاعده و طالبان در تماس هستند. پیش‌بینی می‌شود در سال‌های آینده و با خروج کامل نیروهای نظامی از افغانستان این جنبش چالش‌های مرزی جدیدی را برای ازبکستان، تاجیکستان و قرقیزستان به وجود آورد (Collins, 2014:20) زیرا در شمال افغانستان اقوام تاجیک و ازبک ساکن هستند و پیوستگی‌های قومی، فرهنگی عمیقی با هم‌نژادان خود در آن سوی مرز دارند. پیوستگی‌های قومی و ویژگی‌های مشترک در دو سوی مرز بیش از آنکه کارکرد مثبتی داشته باشد سبب انتقال ناپایداری‌های قومی-مدنی افغانستان به درون مرزهای ازبکستان و تاجیکستان شده است (Mansi, 2008: 251). ترکمنستان یکی دیگر از همسایگان شمالی افغانستان است. موقعیت سرزمینی افغانستان اهمیتی استراتژیک برای صادرات انرژی ترکمنستان دارد. در سال ۱۹۹۷ قراردادی میان ترکمنستان و پاکستان برای تاسیس خط لوله تاپ<sup>۲</sup> امضا گردید که از راه افغانستان گاز ترکمنستان را به پاکستان صادر می‌کرد؛ البته جنگ داخلی و سلطه طالبان در افغانستان مانع اجرای این طرح شد. پس از نابودی طالبان، مجدداً مذاکرات برای تاسیس این خط لوله در سال ۲۰۰۲ از سر گرفته شد، اما تداوم ناامنی در افغانستان و نارضایتی روسیه منجر به شکست دوباره این طرح شد (Badykova, 2005: 86). به طور کلی مسیر افغانستان به لحاظ استراتژیک یکی از راه‌های مناسب برای تجارت انرژی و دسترسی کشورهای آسیای مرکزی به آب‌های آزاد است اما مسأله ناامنی در افغانستان مانع تحقق این کارویژه شده است (Balooch, 2009: 29).

از سوی دیگر، مرز مشترک میان این کشورها تبدیل به مسیری برای قاچاق مواد مخدر توسط باندهای مسلح و در نتیجه تهدید امنیت ملی آنان شده است زیرا علاوه بر پیامدهای انسانی و اجتماعی مواد مخدر، بخش اعظم درآمد حاصل از قاچاق مواد مخدر در اختیار طالبان و تروریست‌ها قرار می‌گیرد که صرف استخدام نیروهای جدید و خرید تسلیحات و در نتیجه ناامنی داخلی در افغانستان و احساس خطر همسایگان می‌گردد (Kirkup, 2008). حتی سایر کشورهای آسیای مرکزی مانند قرقیزستان و قزاقستان که با افغانستان مرز مشترک ندارند تحت تاثیر پیامدهای اجتماعی تجارت مواد

<sup>1</sup>. Islamic Movement of Uzbekistan

<sup>2</sup>. Turkmenistan-Afghanistan-Pakistan (TAP)



مخدر که مرکز آن در افغانستان است قرار دارند (Starr, 2005: 9). فراتر از مشکلات فوق، بنا به اظهارات مقامات مسکو، روسیه نخستین کشوری است که از پیامدهای اجتماعی صادرات مواد مخدر افغانستان رنج می‌برد. سالانه ۳۰ تا ۴۰ هزار جوان روسی به دلیل مصرف مواد مخدر جان خود را از دست می‌دهند (ایراس، ۱۳۹۱). به همین دلیل روسیه می‌کوشد با فشار بر دوشنبه در مرزهای افغانستان و تاجیکستان حضور یابد تا ضمن کنترل تجارت مواد مخدر از قدرت مانور ناتو در منطقه بکاهد (ایراس، ۱۳۹۲). با چنین چشم‌اندازی نمی‌توان انتظار داشت که زمینه‌های همگرایی افغانستان با همسایگان شمالی و به عبارت دیگر با آسیای مرکزی به آسانی مهیا گردد تا مرتفع نشدن چنین تهدیدهایی برای همسایگان شمالی، همکاری منطقه‌ای با افغانستان در پایین‌ترین سطح باقی خواهد ماند. نمود بارز این ادعا شکست طرح جاده ابریشم است. پیش از خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان باراک اوباما طرح «جاده ابریشم جدید»<sup>۱</sup> را مطرح کرد. این طرح در واقع تلاشی برای شرکت دادن کشورهای آسیای مرکزی در طرح‌های انتقال انرژی از مسیر افغانستان، تجارت و سرمایه‌گذاری مشترک و به طور کلی مشارکت در تامین صلح و ثبات منطقه‌ای از طریق همکاری با افغانستان بود. کشورهای آسیای مرکزی با تشویق‌های آمریکا در ابتدا از این طرح حمایت نمودند. اما مسایلی از قبیل منازعات قومی، افراط‌گرایی اسلامی، تروریسم، مهاجرت و قاچاق مواد مخدر در افغانستان ثبات شکننده جمهوری‌های آسیای مرکزی را تهدید می‌کند. با توجه به این تهدیدها همراهی کشورهای آسیای مرکزی با این طرح در حد حمایت لفظی باقی ماند (Wills, 2014: 4-5).

پیوستن افغانستان به آسیای مرکزی یکی از برنامه‌های بلند مدت آمریکا تحت عنوان «طرح آسیای مرکزی بزرگ‌تر»<sup>۲</sup> است. در این طرح ایالات متحده به وسیله افغانستان، بیش از پیش در آسیای مرکزی نفوذ خواهد کرد. لذا بدیهی است که روسیه و چین با این طرح مخالفت کنند؛ هرچند دلایل ظاهری آمریکا برای توجیه این طرح مواردی از قبیل مهار تروریسم به کمک کشورهای منطقه، توسعه افغانستان و گسترش همکاری‌های چند جانبه است (Starr, 2005: 20). اما هدف اصلی این سیاست و همچنین طرح جاده ابریشم جدید، جهت دادن به اقتصاد کشورهای آسیای مرکزی به سمت جنوب است زیرا از نظر

<sup>۱</sup>. New Silk Road

<sup>۲</sup>. Great Central Asia Programme (GCAP)

استراتژیست‌های آمریکایی گسترش روابط افغانستان با همسایگان آسیای مرکزی ثبات دولت طرفدار آمریکا در افغانستان را تأمین خواهد کرد و این امر حفظ پایگاه‌های نظامی غرب در افغانستان را پس از سال ۲۰۱۴ تضمین می‌کند (صفوی، ۱۳۹۳). به هر حال ایده همگرایی افغانستان و آسیای مرکزی مبتنی بر چند پیش فرض اشتباه به شرح زیر است:

– «پیوند جغرافیایی با آسیای مرکزی، مشترکات هویتی- تاریخی، و قومی- مذهبی به خودی خود باعث تقویت تعاملات منطقه‌ای خواهد شد». در حالی که این ویژگی‌ها همچون شمشیری دو لبه عمل می‌کند.

– «دولت‌های آسیای مرکزی پس از خروج آمریکا، افغانستان را به عنوان تهدیدی امنیتی قلمداد نخواهند کرد». در حالی که بسیاری از تهدیدهای پیشین کماکان به قوت خود باقی است و کشورهای آسیای مرکزی را تهدید می‌کند.

– «کشورهای آسیای مرکزی منافع اقتصادی سرشاری در افغانستان دارند». در حالی که گزینه‌های جایگزینی برای این کشورها وجود دارد به علاوه تأمین ثبات، اولویت بیشتری نسبت به منافع اقتصادی برای دولت‌های این منطقه دارد (Collins, 2014: 18).

بر این اساس راهبرد اصلی کشورهای آسیای مرکزی در قبال افغانستان تلاش برای حفظ تمامیت ارضی و اتخاذ سیاست تدافعی پایدار در مقابل تهدیدات طالبان است (شفیعی، ۱۳۸۱: ۳۶) و نه همگرایی منطقه‌ای از سوی دیگر روسیه همسایه شمالی کشورهای آسیای مرکزی به هیچ وجه مایل به از دست دادن انحصار خود در مسیر انتقال انرژی کشورهای آسیای مرکزی نیست و در این راستا از عدم ائتلاف کشورهای آسیای مرکزی با افغانستان حمایت خواهد کرد. نفوذ و قدرت اقتصادی چین نیز توانایی جهت‌دهی به سیاست خارجی این کشورها را دارد. چین در راستای سیاست مهار هند تمایلی به راه یافتن دهلی به آسیای مرکزی از طریق افغانستان ندارد. لذا در حد امکان با استفاده از قدرت اقتصادی خود از حرکت این کشورها به سوی افغانستان به عنوان پلی در دسترس هند ممانعت خواهد کرد.

### تبیین جایگاه افغانستان در سیاست خارجی هند

هند از کشورهای در حال رشد و تأثیر گذار منطقه آسیای جنوبی می‌باشد. این کشور در نقشه‌های استراتژیک خود جنوب آسیا را در صدر اولویت‌های خود قرار داده است هند

افغانستان را بخشی از جنوب آسیا قلمداد می‌کند و به همین دلیل افغانستان اهمیت ویژه‌ای در سیاست خارجی هند دارد. دکترین کلان سیاست خارجی هند کشورها را به سه دایره متحدالمرکز تقسیم می‌کند که اولین دایره همسایگان نزدیک آن کشور از جمله افغانستان را در بر می‌گیرد. در محیط این دایره، هند در صدد کسب موقعیت هژمونی است تا به واسطه آن بتواند با حضور قدرت‌های دیگر در این منطقه مقابله کند (شفیعی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۲۸). افغانستان در محیط پیرامونی هند واسطه‌ای برای مقابله با سایر قدرت‌ها از جمله پاکستان محسوب می‌شود. به علاوه بستری برای نفوذ هند در آسیای مرکزی نیز می‌باشد.

بوزان در تعریف خود از کشورهای عایق، افغانستان را به عنوان نمونه‌ای از این نوع کشورها ذکر می‌کند (Buzan & Wæver, 2003: 483-485) کارکرد اصلی چنین کشورهای در اصل قابلیت متصل کردن زیرسیستم‌های مجزا به یکدیگر است. در حالی که اکثر این کشورها ناتوان از ایفای چنین نقشی هستند. شاید بدین جهت است که بوزان اصطلاح دولت‌های عایق را بر چنین کشورهای نهادده است. با توجه به بحران‌های متعدد و ضعف دولت‌سازی در افغانستان، دیدگاه بوزان در مورد این کشور قبل از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ صدق می‌کرد. چنان که خود وی نیز اشاره می‌کند که افغانستان بیش از این که عامل نزدیکی زیرسیستم‌های مجاور به یکدیگر باشد موجبات جدایی آنها را فراهم کرده است. اما بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ افغانستان از حالت دولتی عایق خارج شده است. در چنین شرایطی هندوستان با درک جایگاه افغانستان در صدد گسترش همکاری با این کشور است. هندوستان بدین وسیله قادر خواهد بود که از طریق اتحاد راهبردی با افغانستان الگوی امنیتی هند محور در جنوب آسیا را تقویت نماید. از سوی دیگر بدین وسیله زمینه نفوذ هند در آسیای مرکزی و خاورمیانه از راه زمینی فراهم می‌گردد. به عبارت دیگر هندوستان با درک ضعف افغانستان در ایفای نقش ارتباطی، در تلاش است که با وارد کردن کابل به معادلات آسیای جنوبی، زمینه‌های نفوذ خود در این کشور را مهیا کند و بدین وسیله از موقعیت ارتباطی افغانستان نهایت استفاده را ببرد.

مشارکت هند برای بمباران مواضع طالبان از طریق اتحاد شمال<sup>۱</sup> و با استفاده از پایگاه‌های هوایی تاجیکستان (Khazzman, 2007: 39) نمونه بارزی از تمایل هند برای تعمیق نفوذ استراتژیک در افغانستان و دستیابی به آسیای مرکزی است. افزایش کمک‌های مالی هند به

<sup>۱</sup> Northern Alliance

افغانستان، مشارکت در آموزش پلیس‌های افغانی، شرکت در طرح‌های انرژی افغانستان، تاسیس چهار کنسول‌گری در افغانستان (شفیعی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۳۰-۱۳۳) تنها نمونه‌های معدودی از گسترش نفوذ هند در افغانستان است. واقعیات فوق بیانگر اهمیت حیاتی افغانستان به عنوان یک پل زمینی میان آسیای مرکزی و آسیای جنوبی است (هایمن، ۱۳۷۳: ۹۱). هندوستان با درک جایگاه ژئواستراتژیک افغانستان در صد گسترش نفوذ خود و بهره برداری از موقعیت میانی این کشور جهت دستیابی به آسیای مرکزی است. در سده‌های گذشته روابط هند و آسیای مرکزی بیشتر در چارچوب مشترکات فرهنگی جای می‌گرفت. اما بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و شکل‌گیری جمهوری‌های آسیای مرکزی<sup>۱</sup> علاوه بر مسایل فرهنگی ضرورت‌های از قبیل مبارزه با قاچاق اسلحه و مواد مخدر، مهار بنیادگرایی اسلامی و تروریسم، کسب منافع اقتصادی، تامین منابع انرژی و... سبب اهمیت بیش از پیش آسیای مرکزی در سیاست خارجی هند شد (Roy, 2001: 2274). هندوستان دسترسی مستقیم به آسیای مرکزی ندارد. سیاست خارجی هندوستان به این موضوع واقف است که دستیابی به اهداف بلندمدت و میان‌مدت در آسیای مرکزی امکان‌پذیر نخواهد بود مگر از طریق مشارکت و همکاری با کشور همسایه این منطقه یعنی افغانستان (Hanauer & Chalk, 2012: 12).

رقابت با پاکستان عامل دیگری است که باعث ارتقای جایگاه افغانستان در سیاست خارجی هند شده است. هند و افغانستان به دلیل وجود رقیب مشترک، یعنی پاکستان، روابط خوبی با یکدیگر داشته‌اند. افغانستان تنها کشوری است که در خصوص عضویت پاکستان به سازمان ملل رأی منفی داد و هنوز هم خط دیورند<sup>۲</sup> را به عنوان مرز بین‌المللی به رسمیت نشناخته است (آریانفر، ۱۳۹۱). پاکستان به دنبال درگیری‌های خود با هند از طالبان در افغانستان حمایت می‌کرد. ارتش پاکستان با هدف جلوگیری از محاصره شدنش توسط هند از طریق طالبان خواهان گسترش عمق استراتژیک<sup>۳</sup> خود در افغانستان بود. بنابراین، جنگ‌های داخلی افغانستان در دهه ۹۰ میلادی در حقیقت جنگ نیابتی<sup>۴</sup> بین هند و پاکستان بود.

<sup>۱</sup> Central Asian Republics (CARs)

<sup>۲</sup> خط مرزی بین افغانستان و پاکستان که در زمان استعمار بریتانیا طراحی گردید و محل اختلاف دو کشور است.

<sup>۳</sup> Strategic Depth

<sup>۴</sup> Proxy War

حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حضور جامعه جهانی<sup>۱</sup> به رهبری ایالات متحده آمریکا در افغانستان با استقبال هندوستان همراه بود و باعث تغییرات خوشایندی در سیاست خارجی هند شد. هندی‌ها پس از سال‌ها اکنون می‌توانستند به سیاست خود مبنی بر کاهش نفوذ پاکستان و افزایش عمق استراتژیک خویش در افغانستان تحقق بخشند. به همین دلیل چند روز بعد از حوادث تروریستی، دولت هند اعلام کرد که در صورت نیاز آماده ارائه مساعدت نظامی و واگذاری پایگاه به دولت آمریکا، جهت حمله به طالبان و تروریستهای مستقر در افغانستان می‌باشد. این درست برخلاف سیاست پنجاه سال گذشته هندی‌ها بود که به هیچ قدرت خارجی اجازه استفاده نظامی را از خاک خود نمی‌داد. بدون شک، دولت هند منافع فراوانی در افغانستان دارد. منافع هند از گسترش روابط با افغانستان را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

– تحدید نفوذ پاکستان به عنوان یک رقیب در آسیای جنوبی و افغانستان؛

– مهار افراط‌گرایی و تروریسم؛

– کارکرد پل مانند افغانستان در دستیابی به آسیای مرکزی؛

– گسترش نفوذ منطقه‌ای؛

– تقویت سیستم امنیتی هند محور در آسیای جنوبی با وارد کردن

افغانستان (Pant, 2010: 11-29).

هند برای دستیابی به اهداف خود نیازمند همکاری با افغانستان است. دهلی با مشارکت دادن کابل در مجموعه امنیتی آسیای جنوبی نه تنها باعث تقویت الگوی امنیتی هند محور در آسیای جنوبی می‌شود بلکه عمق استراتژیک خود را تا درون مرزهای افغانستان گسترش می‌دهد و بسترهای حضور مستقیم دهلی در آسیای مرکزی را نیز مهیا خواهد کرد.

### عوامل ورود افغانستان به مجموعه امنیتی آسیای جنوبی

جنوب آسیا یکی از شکننده‌ترین و بحرانی‌ترین مناطق جهان در قرن ۲۱ می‌باشد. آسیای جنوبی شامل کشورهای هند، پاکستان، بنگلادش، مولداوی، بوتان، نپال، سریلانکا و افغانستان است. گفته می‌شود که جنوب آسیا فقیرترین منطقه دنیا است و یک چهارم

<sup>۱</sup> International Community

جمعیت جهان را در خود جای داده است. این ناحیه عرصه بی‌ثباتی‌های مداوم، جنگ‌های بزرگ و کوچک و اوضاع نابسامان است (سریع‌القلم، ۱۳۸۶: ۲۱۴-۲۱۵) اختلاف‌های ارضی و مرزی حل نشده مانند کشمیر، خط دیورند<sup>۱</sup>؛ وجود اقشار مختلف قومی و مذهبی، جدایی‌طلبان، گروه‌های تروریستی و گسترش فناوری هسته‌ای باعث ناامنی در این منطقه شده است.

از مهم‌ترین عوامل ناامنی جنوب آسیا، بحران کشمیر است. اختلاف دو کشور هند و پاکستان بر سر کشمیر باعث شکل‌گیری الگوهای امنیتی متنوع در جنوب آسیا شده است. مناسبات امنیتی این ناحیه عمدتاً هند - محور<sup>۲</sup> یا پاکستان - محور<sup>۳</sup> هستند، چرا که مسائل جنوب آسیا اعم از نظامی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی اصولاً متأثر از روابط هند و پاکستان است. بدین جهت تنش‌ها و رقابت‌های سیاسی این دو کشور بر مسائل کشورهای منطقه بویژه افغانستان سایه افکنده است. متقابلاً، مسائل و موضوعات جاری در افغانستان نظیر تروریسم، بنیادگرایی، مواد مخدر و ناامنی در این کشور بر امنیت ملی هند و بحران کشمیر اثرات مخربی را بر جای گذاشته است.

برخلاف «همکاری امنیتی نهادی»<sup>۴</sup> در آسیای مرکزی در قالب سازمان همکاری شانگهای<sup>۵</sup>، تاکنون هیچ سازمان همکاری امنیتی منطقه‌ای در جنوب آسیا فعالیت نداشته است. ترتیبات امنیتی آسیای جنوبی در چارچوب غیرنهادی و ساختارهای غیررسمی جریان دارد. به همین جهت امکان راه‌یابی افغانستان به مناسبات امنیتی این منطقه سهل‌الوصول‌تر از عضویت در ساختارهای رسمی سایر مناطق است. شکل زیر جایگاه میانی افغانستان را به عنوان کانون چند زیرسیستم منطقه‌ای نشان می‌دهد. البته بر اساس تعریف انعطاف‌پذیرتر پاتریک مورگان از مجموعه امنیتی می‌توان افغانستان را به عنوان بخشی از منطقه آسیای جنوبی تصور کرد.

<sup>۱</sup>. Durand border line

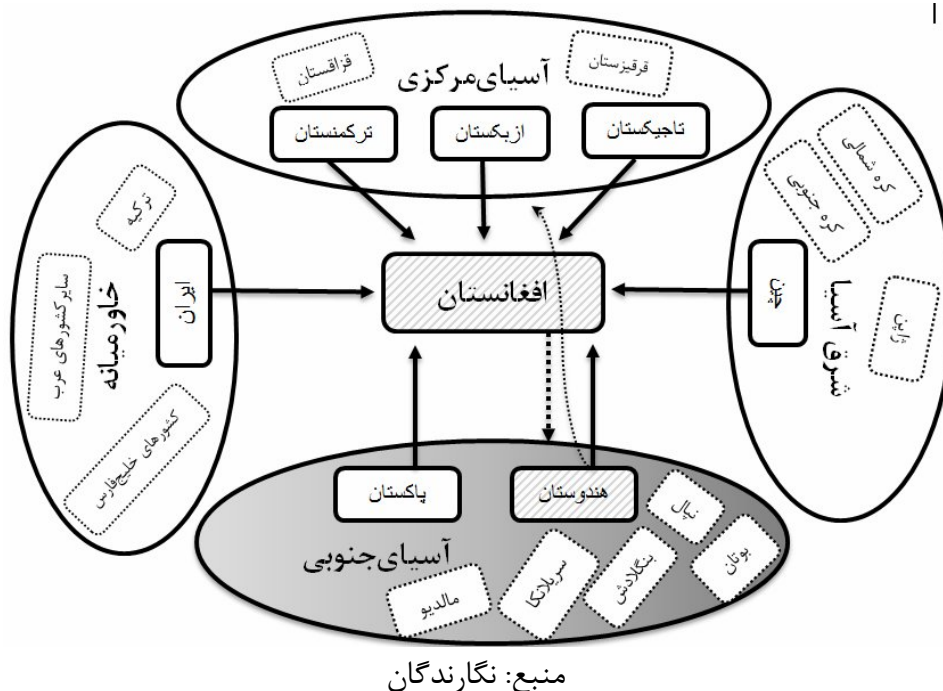
<sup>۲</sup>. Indian Pivot

<sup>۳</sup>. Pakistan Pivot

<sup>۴</sup>. Institutional Security Cooperation

<sup>۵</sup>. Shanghai Cooperation Organization (SCO)

شکل ۱: افغانستان کانون چند زیرسیستم منطقه‌ای



نقش جامعه جهانی در حرکت افغانستان به سوی منطقه‌گرایی (آسیای جنوبی)  
 جامعه جهانی در ۱۳ سال گذشته با توجه به تداوم بی‌ثباتی و ناامنی فراگیر در افغانستان موفق عمل نکرده است. هزینه نظامی هنگفت جنگ افغانستان و عدم پیروزی در جبهه‌های جنگ در کنار ناهماهنگی نیروهای خارجی و نیروهای افغان سال‌های ناامیدکننده ناتو را در این کشور رقم زده است. درحالی که در آغاز حضور نیروهای خارجی در افغانستان حدود ۴/۵۰۰ نیروی تحت امر سازمان ملل متحد «نیروهای آیساف»<sup>۱</sup> مهم‌ترین نیروی بین‌المللی یاری‌رسان به امنیت افغانستان محسوب می‌شدند. شش سال بعد نیروهای نظامی خارجی مستقر در افغانستان به ۵۰/۰۰۰ نفر رسید و در دسامبر ۲۰۱۰ به بیش از ۱۳۱/۰۰۰ نفر افزایش پیدا کرد در حالی که هنوز هم طرف پیروز جنگ مشخص نیست (Suhrke, 2008: 214-215).

<sup>۱</sup> International Security Assistance Force (ISAF)

سازماندهی و اوج‌گیری مجدد طالبان در شرایطی که در پایان سال ۲۰۰۱ کاملاً مضمحل شده و شکست سختی را متحمل شده بود بیانگر ناتوانی جامعه جهانی در حل معضل ناامنی افغانستان تاکنون می‌باشد. با این حال، جامعه جهانی به جهت تأثیری که تحولات افغانستان بر امنیت بین‌المللی داشته همچنان بر تعهدات خود برای شکست تروریسم و بازسازی افغانستان تأکید دارد (Roberts, 2009: 50-52; Browne, 2006: 10-12). رویکرد بین‌المللی به قضیه افغانستان بدون همکاری کشورهای تاثیرگذار منطقه کارساز نخواهد بود. منطقه‌گرایی و اتحاد و ائتلاف افغانستان با کشورهای دوست در منطقه مناسب‌ترین راه کار برای خروج از بحران و تقویت بنیه‌های دولت-ملت سازی در افغانستان است. با به نتیجه نرسیدن کنفرانس‌های بین‌المللی در مورد افغانستان جامعه جهانی به تدریج به این نتیجه رسید که منطقه‌گرایی بهترین راه کار برای خروج افغانستان از بحران و مبارزه با تروریسم است. روند مذکور در ادامه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

کنفرانس لندن در سال ۲۰۰۶ میلادی نقطه عطف بازنگری استراتژی غرب در حل معضل افغانستان به حساب می‌آید. دولت منتخب افغانستان اولین طرح استراتژی توسعه ملی کشوری خود را به این کنفرانس آورد تا بر سر آن به توافق با جامعه جهانی دست یابد. در نهایت این طرح از سوی مشارکت‌کنندگان جهانی کنفرانس مورد تأیید قرار گرفت. ماحصل این طرح توافق جامعه جهانی و دولت افغانستان در حوزه‌های گوناگون به منظور توسعه ملی افغانستان بود. یکی از ارکان اساسی سند مورد توافق همکاری منطقه‌ای برای حل معضلات افغانستان بوده است. این سند نگاه جدی به همکاری‌های منطقه‌ای برای حل بحران افغانستان دارد (NATO, 2006).

البته قبل از کنفرانس لندن نیز تلاش‌هایی در راستای هم‌گرایی منطقه‌ای در افغانستان صورت گرفته بود. اعلامیه روابط همسایگی دوستانه<sup>۱</sup>، توافق‌نامه برلین<sup>۲</sup>، اعلامیه دوی<sup>۳</sup>، بیانیه کنفرانس بیشکک<sup>۴</sup> و بیانیه کنفرانس کابل<sup>۵</sup> همه اسنادی هستند که بحث از همکاری‌های منطقه‌ای را برای پیش‌برد اهداف جامعه جهانی در افغانستان

<sup>۱</sup>. Good Neighborly Relations Declaration

<sup>۲</sup>. Berlin Agreements

<sup>۳</sup>. Dubai Declaration

<sup>۴</sup>. Bishkek Conference Statement

<sup>۵</sup>. Kabul Conference Statement



مطرح کردند، اما به دلیل اینکه افغانستان در این سال‌ها هنوز مراحل اولیه دولت‌سازی را طی می‌کرد و دارای یک نظام منسجم با نهادهای دموکراتیک نشده بود؛ این بیانیه‌ها صرفاً بیانیه باقی ماندند (Gleason et al, 2009: 277).

دوره پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در افغانستان را می‌توان به طور کل به دو دوره شش ساله تقسیم نمود:

**دوره نخست** که به حجم بالایی از تحولات در رابطه با ایجاد ساختار سیاسی نوین در افغانستان اختصاص دارد. این دوره پس از کنفرانس بن در دسامبر ۲۰۰۱ و با تعهد جامعه جهانی برای قرار دادن افغانستان در مسیر صلح و ثبات و عاری از تهدیدهای تروریستی آغاز گردید. در پایان این دوره افغانستان روند تکامل نظام سیاسی را طی نمود و سه دولت موقت، انتقالی و انتخابی در کنار شکل‌گیری پارلمان افغانستان و بهره‌مندی این کشور از قانون اساسی ویژگی بارز این دوره می‌باشند. در عین حال، طالبان نیز که در اواخر سال ۲۰۰۱ از صحنه سیاسی افغانستان حذف گردید به تدریج در اواخر این دوره با استفاده از شیوه‌های جدید مبارزاتی نظیر حملات انتحاری به عرصه تحولات افغانستان بازگشتند؛ و اجازه ندادند که افغانستان و جامعه جهانی پیروز مبارزه علیه تروریسم نام بگیرند (مهربان، ۱۳۸۷: ۳۳-۳۷).

**آغاز دوره دوم** را می‌توان از کنفرانس لندن در فوریه ۲۰۰۶ محسوب کرد که عمده‌تاً با پیچیده شدن وضعیت افغانستان، جامعه جهانی در صدد تغییر استراتژی و نگاه ویژه به همکاری‌های منطقه‌ای برای خروج از بحران افغانستان برآمد. در این دوره شاهد گرایش جدی افغانستان به سمت همکاری‌های منطقه‌ای هستیم. در این دوره، نخستین سند استراتژی توسعه ملی افغانستان به تصویب می‌رسد که یکی از ارکان موثر برای توسعه افغانستان را همکاری منطقه‌ای قلمداد می‌کند. با این نگاه منطقه جنوب آسیا به دلیل ویژگی‌های خاص آن از اهمیت فراوانی برای افغانستان برخوردار گشت (D'Souza, 2009: 23). در سال ۲۰۱۱ نیز هدف اصلی کنفرانس استانبول دستیابی به راه حل منطقه‌ای برای تامین ثبات و آرامش در افغانستان بود (سوری، ۱۳۹۰) در عین حال نباید از نقش آمریکا در سوگیری افغانستان به سمت همکاری‌های منطقه‌ای در جنوب آسیا غافل شد.

### تأثیر مداخله‌گری آمریکا در گرایش افغانستان به سمت منطقه جنوب آسیا

بی‌شک حضور آمریکا در افغانستان بر روند همکاری‌های منطقه‌ای کابل تأثیرگذار بوده است. این تأثیرگذاری در مورد روابط دو جانبه جمهوری اسلامی ایران و افغانستان نیز به چشم می‌خورد. به‌رغم تمایل افغانستان برای گسترش همکاری‌ها با ایران روابط پرتنش تهران و واشنگتن و سیاست‌های آمریکا در افغانستان مانع از تحقق این امر شده است (Mattair, 2010: 20). البته ملاقات سران تهران و کابل همچنان تداوم داشته است. اما روابط دو کشور در سطح پایینی قرار دارد. حضور آمریکا باعث توجه بیشتر افغانستان به همکاری‌های منطقه‌ای در شرق و جنوب در مقایسه با مناطق غربی و شمالی خود شده است (Kurt, 2010: 222). رابطه افغانستان با سایر همسایگان خود نیز از محدودیت‌های خاصی برخوردار است. کشورهای ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان، چین هر کدام به دنبال منافع خود در همکاری متقابل با افغانستان می‌باشند. چنان‌که توضیح داده شد در این مسیر چالش‌ها و تهدیداتی نظیر قاچاق مواد مخدر، اقتصاد ضعیف، تروریسم، گسترش بنیادگرایی و درگیری‌های قومی-مذهبی این کشورها را در گسترش روابط با افغانستان محتاط کرده است (Roberts, 2009: 33). بنابراین گراف نخواهد بود که از عناصر فوق به عنوان موانع همکاری افغانستان با همسایگان نام برد.

در میان همسایگان، روابط میان پاکستان و افغانستان از پیچیدگی‌های زیادی برخوردار است. پاکستان در تحولات افغانستان نقش مهمی ایفا کرده است، به‌خصوص این نقش و تأثیر عمدتاً پس از هجوم شوروی به افغانستان در ۱۹۷۹ و توسط سرویس اطلاعاتی پاکستان چشمگیر است. در دهه ۱۹۸۰ با حمایت همه جانبه غرب از پاکستان، نقش این کشور در مبارزه علیه شوروی در خاک افغانستان با تجهیز و سازماندهی بخشی از مجاهدین (بعدها با نام طالبان) آغاز گردید. با شکست شوروی، حمایت‌های پاکستان از طالبان در سال ۱۹۹۴ زمینه را برای به قدرت رسیدن طالبان در افغانستان مساعد ساخت (محمدشریفی، ۱۳۸۸: ۲۲-۳۵). از سوی دیگر مشکلات مرزی دو کشور سابقه طولانی اختلافات را به همراه داشته است. قبایل پشتون دو سوی مرز روابط دو کشور را تحت تأثیر قرار داده است. در دوران پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به‌خصوص در دوره دوم، استراتژی آمریکا شکست القاعده و ویرانی پایگاه‌های آنها در خاک پاکستان و افغانستان می‌باشد. برای تحقق این هدف آمریکا تلاش جدی در تقویت حکومت‌های افغانستان و پاکستان دارد (سبحانی، ۱۳۸۸: ۷۳۲-۷۳۱). از

روابط میان آمریکا، افغانستان و پاکستان این نتیجه به دست می‌آید که این سه دولت در برهه کنونی به جهت خطری که از جانب تروریسم متوجه آنهاست رغبت بیشتری به همکاری از خود نشان می‌دهند. مسکوت گذاشتن اختلافات قدیمی پاکستان و افغانستان (به دلیل مبارزه با تروریسم و با مدیریت آمریکا) از حساسیت‌های سیاسی اسلام‌آباد برای ورود کابل به منطقه آسیای جنوبی کاسته است. هر چند که محافل نظامی در پاکستان معتقد هستند که دراز مدت ممکن است کشورشان از جانب مثلث آمریکا- هندوستان- افغانستان در آسیای جنوبی محاصره شود (شفیعی، ۱۳۸۹: ۱۴۶)

مجموعه محدودیت‌های که افغانستان در رابطه با همسایگان خود دارد و همچنین روابط حسنه با آمریکا منجر به تمایل افغانستان جهت همکاری با مجموعه امنیتی جنوب آسیا شده است. زیرا استراتژی اولیه آمریکا در افغانستان علاوه بر مبارزه با تروریسم، مهار قدرت‌های بالقوه و معارض با آمریکا نیز بوده است. قدرت‌های معارض از منظر آمریکا شامل چین روسیه و ایران است (جوادی‌ارجمند، ۱۳۸۸: ۵۳). قاعدتاً چنین رویکردی باعث محدودیت افغانستان در دسترسی به مناطقی چون آسیای مرکزی، خاورمیانه و خاور دور خواهد شد. به دیگر سخن شاهد تفکیک پویش‌های امنیتی افغانستان از خاورمیانه با محوریت جمهوری اسلامی ایران و آسیای مرکزی و خاور دور، با محوریت روسیه و چین می‌باشیم (واعظی، ۱۳۹۳) برآیند چنین سیاستی برجسته شدن جایگاه مجموعه امنیتی آسیای جنوبی با محوریت هند پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در سیاست خارجی افغانستان است.

### تروریسم محور اصلی ورود افغانستان به پویش‌های امنیتی آسیای جنوبی

یکی از اهداف سیاست خارجی هندوستان مبارزه با افراط‌گرایی اسلامی در کشورهای همسایه است. دولت هند سال‌هاست که قربانی نیروهای افراطی تحت حمایت پاکستان در کشمیر است. اسلام‌آباد تلاش دارد تا حکومتی همگرا با سیاست‌های خود در افغانستان روی کار باشد؛ زیرا حکومت پاکستان می‌خواهد با ایجاد پایگاه‌های نظامی در افغانستان و آموزش شبه نظامیان مذهبی در این کشور فشارهای بیشتری در منطقه کشمیر بر هند وارد سازد. مبارزات مجاهدین کشمیری الهام گرفته از مقاومت افغان‌ها در برابر شوروی سابق می‌باشد. با این تفاوت که از نظر منابع مادی و تجهیزات لجستیکی از سوی پاکستان حمایت می‌شوند (Ahmadrashid, 2001: 183-187).

نظامیان کشمیر از میان هزاران داوطلب کشورهای مختلف اسلامی تشکیل شده‌اند. که در جنگ علیه نیروهای شوروی سابق در افغانستان مشارکت داشتند. آنان خوانشی افراطی از تعالیم دینی و مذهبی دارند. هنگامی که طالبان در افغانستان در اوج قدرت بود، حامیان گروه‌های تندرو می‌کوشیدند از این گروه بر ضد هند نیز بهره‌گیری کنند. در آن هنگام گروه‌های تروریستی پاکستان بیش از هر جا متوجه کشمیر شدند. در ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹ هند بارها از سوی گروه‌های تندرو قربانی حملات تروریستی شد و چندین حمله خونین در کشمیر و دیگر ایالت‌های هند رخ داد (باقری، ۱۳۹۲: ۶۵).

در جریان بمب‌گذاری‌هایی بمبئی در سال ۱۹۹۳ یک مسجد از سوی تندروهای هندو منفجر گردید، و بیش از ۲۵۰ تن کشته شدند؛ در سال ۱۹۹۶ با انفجار قطار مسافری ۳۳ نفر کشته شدند. در سال ۱۹۹۸ در شهر کویمباتور<sup>۱</sup> هند ۱۲ بمب منفجر شد و ۵۸ کشته بر جای گذاشت (مقصودی، ۱۳۸۸: ۱۶). در ۱۳ دسامبر ۲۰۰۱ به پارلمان هند حمله شد. در ۲۰۰۲ بیش از دو هزار تن از مسلمانان در ایالات گجرات به خاک و خون کشیده شدند. بیش از ۵۰ تن نیز در ۲۰۰۳ بر اثر انفجار دو خودرو بمب‌گذاری شده در برابر هتل تاج محل کشته شدند. در سال ۲۰۰۵ در دهلی‌نو بر اثر انفجار ۶۲ نفر کشته و ۲۱۰ نفر مجروح شدند. در جولای ۲۰۰۶ هفت بمب کارگزاری شده در قطار برون شهری بیش از ۲۰۰ نفر کشته و ۷۰۰ نفر مجروح برجای گذاشت. در سال ۲۰۰۷ در انفجارهای درون شهری ۱۱۰ نفر کشته شدند. حمله‌های تروریستی در نوامبر ۲۰۰۸ در بمبئی که سه روز به درازا کشید به کشته شدن ۱۹۵ تن و زخمی شدن ۳۰۰ تن انجامید که در میان کشته شدگان ۲۲ تن خارجی بودند. در ماه‌های فوریه، می و اکتبر ۲۰۱۳ هندوستان مورد حملات تروریستی قرار گرفت و تعداد زیادی از شهروندان هندی کشته شدند (Kukil, 2014).

موارد فوق تنها نمونه‌های معدودی از حملات تروریستی در هندوستان است. بدین جهت گزاره نخواهد بود که هندوستان را یکی از قربانیان اصلی تروریسم قلمداد کنیم. بسیاری از این حملات منشا خارجی داشته است. بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله آمریکا به افغانستان زمینه برای مشارکت هند جهت مبارزه بر ضد تروریسم در منطقه مهیا گردید. هر چند که این کشور همچنان شاهد حملات تروریستی در تحولات بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نیز بوده است (دهشیار، ۱۳۸۸: ۵).

<sup>۱</sup>. Coimbatore

واقعیت مسلم این است که دولت هند نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن مطالبات اقلیت مسلمان و روند مبارزه با افراط‌گرایی در دو کشور پاکستان و افغانستان - آسیای جنوبی - معضل تروریسم را به تنهایی حل نماید. با این وصف، تروریسم مهم‌ترین عامل درهم تنیدگی پویش‌های امنیتی افغانستان و جنوب آسیا می‌باشد. علاوه بر تروریسم، پاکستان و هند درگیر رقابت شدید با یکدیگر هستند. دامنه رقابت و اختلافات سیاسی این دو کشور در یک دهه اخیر به خاک افغانستان نیز کشیده شده است. نمونه آشکار آن در حمله انتحاری جولای ۲۰۰۸ مقابل سفارت هندوستان در کابل مشاهده گردید که انگشت اتهام دولت هند به سوی پاکستان نشانه رفت. بنابراین، وضعیت پیچیده تعاملات میان افغانستان، پاکستان و هند پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ پویش‌های امنیتی این سه دولت را به هم پیوند زده است و افغانستان را وارد معادلات امنیتی جنوب آسیا کرده است. هندوستان به عنوان یکی از قدرت‌های جنوب آسیا تمایل زیادی برای خشکانیدن ریشه‌های خارجی تروریسم دارد که بسیاری از سرشاخه‌های آن در افغانستان است. آمریکا نیز بیش از آن که مایل به همکاری هند در طرح‌های اقتصادی افغانستان باشد خواهان همکاری هند در مسایل امنیتی و مهار تروریسم در این کشور است زیرا افغانستان در استراتژی آمریکا بیش از آن که اقتصاد محور باشد امنیت محور است و اهمیتی ژئواستراتژیک در منطقه دارد نه ژئواکونومیک (شفیعی، ۱۳۸۸: ۱۱۵) از سوی دیگر واشنگتن برای مهار چین، روسیه و ایران از حضور امنیتی هند در افغانستان و پیوند کابل با منطقه آسیای جنوبی حمایت می‌کند.

### عضویت افغانستان در سارک<sup>۱</sup>؛ ورود به منطقه آسیای جنوبی

یکی از اصلی‌ترین بسترهای شکل‌گیری سازمان همکاری منطقه‌ای جنوب آسیا (سارک) تجربه مشترک کشورهای این منطقه در مورد استعمار و حضور نیروهای بیگانه است (Ali, 2010: 241). حسی که کشور افغانستان نیز آن را تجربه کرده است. پیشنهاد عضویت افغانستان در سارک در سال ۲۰۰۵ توسط هند مطرح شد و در نهایت افغانستان در چهاردهمین اجلاس سران سارک در سال ۲۰۰۷ به عضویت رسمی این سازمان درآمد (موسی‌زاده، ۱۳۸۷: ۳۲۸) تا تعداد اعضای سارک به هشت عضو افزایش یابد. هند، پاکستان، بنگلادش، بوتان، نپال، سریلانکا، مولداوی و افغانستان اعضای رسمی سارک

<sup>۱</sup> South Asian Association for Regional Cooperation (SAARC)

می‌باشند. ایده اصلی تشکیل سازمان همکاری‌های منطقه‌ای جنوب آسیا توسط ضیاء الرحمن، رئیس جمهور وقت بنگلادش در دهه ۸۰ میلادی ارائه گردید. الگویی که ضیاءالرحمن در نظر داشت اتحادی شبیه به اتحادیه ملل جنوب شرق آسیا «آ.سه. آن»<sup>۱</sup> بود که به تأسی از این اتحادیه در صدد نزدیک ساختن کشورهای منطقه جنوب آسیا برای بهبود وضعیت رفاه عمومی در منطقه بود (امیدی، ۱۳۸۸: ۱۳۳-۱۳۴). سارک سازمانی اقتصاد بنیان است و اهداف امنیتی در اولویت‌های نخست این نهاد منطقه‌ای قرار ندارد. در عین حال همکاری و توسعه اقتصادی بدون وجود حداقل‌های امنیتی امکان‌پذیر نخواهد بود. با گذشت چند سال از حضور نیروهای خارجی در افغانستان حداقل‌های امنیتی لازم برای پیوستن به سارک مهیا گردید. از سوی دیگر پیوستن افغانستان به نهادهای منطقه‌ای و مشارکت کشورهای منطقه در بازسازی این کشور راه حلی برای برون رفت از بحران‌های متعدد در این کشور است (Hanauer & Chalk, 2012: 19-20).

ایجاد نظم نوین در افغانستان و آغاز روند بازسازی نیز انگیزه‌های لازم را برای همکاری اقتصادی منطقه‌ای در میان دولت مردان کابل پدید آورد. پیوستن افغانستان به سارک در سال ۲۰۰۷ نشانی از انگیزه‌های فوق‌الذکر است. با وجود روند کند بازسازی در افغانستان، فرصت‌های فراوانی برای سرمایه‌گذاری کشورهای هم‌جوار فراهم گردیده است. در میان کشورهای منطقه هند بیشترین تمایل را برای مشارکت در بازسازی افغانستان از خود نشان داده است. که نمود آن امضای پیمان استراتژیک دهلی-کابل در سال ۲۰۱۱ است که نخستین پیمان استراتژیک افغانستان محسوب می‌شود. در بخش سیاسی و امنیتی این پیمان به ضرورت همکاری‌های چندجانبه و منطقه‌ای دهلی-کابل اشاره شده است (پیمان استراتژیک دهلی-کابل، ۲۰۱۱). همکاری با سازمان سارک می‌تواند در این قالب بگنجد. موافقت نامه تجارت آزاد منطقه جنوب آسیا «سفتا»<sup>۲</sup> (موسی‌زاده، ۱۳۸۷: ۳۲۸) فرصت مناسبی برای افغانستان است تا از همکاری با قدرت اقتصادی این منطقه یعنی هند سود ببرد. مبارزه با بلایای طبیعی در سال‌های اخیر به یکی از انگیزه‌های اصلی تعمیق همکاری‌ها در سازمان سارک تبدیل شده است. یکی از پرحادثه‌خیزترین نواحی در آسیای جنوبی منطقه هندوکش است که بخشی از آن در خاک افغانستان قرار دارد. به این منظور

<sup>۱</sup>. Association of Southeast Asia Nation (ASEAN)

<sup>۲</sup>. South Asia Free Trade Agreement (SAFTA)

نهادی با عنوان «مرکز مدیریت بلایای طبیعی<sup>۱</sup>» در دهلی‌نو تاسیس گردیده است (Krishna & Shaw 2015: 277).

### نتیجه‌گیری

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ طی دوره‌ای ۱۰ ساله از اهمیت افغانستان در نظام بین‌الملل کاسته شد. اما حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بار دیگر افغانستان را در کانون توجه استراتژیست‌ها و کشورهای قدرتمند جهان و منطقه بویژه آمریکا و هند قرار داده است. بر اساس دیدگاه بوزان افغانستان به عنوان دولتی عایق قابلیت پیوستن به مناطق مجاور خود را ندارد. اما بعد از تحولات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ دگرگونی‌های عمیقی در افغانستان به وقوع پیوست که پندار فوق را به چالش می‌کشد. بر این اساس نگارندگان این سوالات را مطرح نمودند که «کدام یک از مناطق اطراف ظرفیت بیشتری برای جذب افغانستان دارد؟ عوامل موثر بر ورود افغانستان به پویش‌های امنیتی جنوب آسیا چیست؟ بعد از تحولات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، افغانستان چه جایگاهی در سیاست خارجی هندوستان در آسیای جنوبی یافته است؟» در پاسخ احتمالی به سوالات فوق فرضیه‌ای بدین شرح مطرح گردید «پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ افغانستان به تدریج از حالت دولت عایق خارج شد. مجموعه‌ای از عوامل سبب سیر افغانستان به سمت جنوب آسیا شده است. در عین حال پس از سال ۲۰۰۱ اهمیت افغانستان در سیاست خارجی هند ارتقا یافته است».

البته افغانستان کماکان در همکاری گسترده با آسیای مرکزی دارای محدودیت‌های است. بدین جهت افغانستان در قبال آسیای مرکزی همچنان نقش یک دولت عایق را ایفا می‌کند. به رغم این واقعیت یکی از اهداف استراتژیک هند از گسترش همکاری‌ها با افغانستان نفوذ در آسیای مرکزی است. زیرا منابع انرژی آسیای مرکزی و رقابت با قدرت‌هایی چون چین، روسیه و آمریکا در این ناحیه برای هندوستان موضوعی پراهمیت است که در دراز مدت منافع ملی هندوستان را تحت تاثیر قرار خواهد داد. اما برخلاف آسیای مرکزی افغانستان توانسته است در منطقه آسیای جنوبی حضور یابد. مجموعه‌ای از عوامل همچون برنامه‌های جامعه جهانی، سیاست‌های آمریکا در افغانستان، تروریسم و بنیادگرایی، جستجوی راه‌حل منطقه‌ای برای بحران‌های داخلی، رقابت هند و پاکستان و پیوستن به سازمان سارک سبب ورود افغانستان به

<sup>۱</sup>. SAARC Disaster Management Centre

مجموعه امنیتی منطقه‌ای آسیای جنوبی شده است. در این میان هند نقش برجسته‌ای در راه یافتن افغانستان به آسیای جنوبی ایفا نموده است. بنابراین فرضیه مقاله مبنی بر خروج افغانستان از حالت عایق و پیوستن به پویش‌های منطقه‌ای آسیای جنوبی تأیید می‌گردد. در پایان نیز ذکر این نکته ضروری است که در سال‌های آینده و در صورت برطرف شدن مسایل امنیتی در افغانستان پیوستن این کشور به مناطق همچون آسیای مرکزی و خاورمیانه دور از انتظار نخواهد بود. در این راستا، افغانستان به عنوان کانون چند زیرسیستم منطقه‌ای در آینده‌ای دور قابلیت هماهنگی و مدیریت روابط میان مناطق مختلف را کسب خواهد کرد. البته پیش شرط تحقق چنین جایگاهی ثبات، امنیت و توسعه زیرساخت‌های داخلی در افغانستان است.



### منابع و مأخذ

- امید، علی (۱۳۸۸)، *منطقه‌گرایی در آسیا: نگاهی به سازمان‌های آسه آن، سارک و اکو*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ایراس (۱۳۹۱)، *پیمان راهبردی امریکا و افغانستان؛ ابعاد و تبعات منطقه‌ای*، موسسه مطالعات ایران و اوراسیا، قابل دسترسی در: <http://www.iras.ir/fa/doc/report/43>، تاریخ مشاهده: ۱۳۹۳/۰۲/۲۷.
- ایراس (۱۳۹۲)، *"مرز تاجیکستان با افغانستان و رویکرد روسی در آستانه ۲۰۱۴"*، موسسه مطالعات ایران و اوراسیا، قابل دسترسی در: <http://www.iras.ir/Eurasia/www.iras.irfa/doc/note/297>، تاریخ مشاهده: ۱۳۹۳/۰۲/۲۷.
- آریانفر، عزیز (۱۳۹۱)، *"افغانستان و پاکستان، نگاهی تاریخی و آسیب شناسانه به چالشی به نام دیورند"*، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، قابل دسترسی در: <http://www.peace-ipsc.org>، تاریخ مشاهده: ۱۳۹۳/۰۲/۲۹.
- باقری، فاطمه (۱۳۹۲)، *بررسی تحولات سیاست خارجی هندوستان در قبال افغانستان بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان.
- بوزان، باری (۱۳۷۸)، *مردم، دولت‌ها و هراس*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بیلینس، جان و اسمیت، استیو (۱۳۸۳)، *جهانی‌شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصررنوین*، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی و دیگران، جلد اول، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌الملل ابرار معاصر.
- پیمان استراتژیک دهلی- کابل (۲۰۱۱)، قابل دسترسی در: <http://mfa.gov.af/fa>، تاریخ مشاهده: ۱۳۹۳/۰۲/۲۹.
- جعفری، محمد موسی (۱۳۹۰)، *حضور افغانستان در مجموعه امنیتی منطقه جنوب آسیا و تاثیر آن بر خروج از وضعیت عایق پس از حادثه ۱۱ سپتامبر*، مرکز مطالعات استراتژیک وزارت امور خارجه افغانستان.
- جوادی ارجمند، محمد جعفر (۱۳۸۸)، *"تحرك‌های طالبان و تاثیر آن در روابط پاکستان، افغانستان و آمریکا"*، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، سال دوم، شماره ۳.
- دهشیر، حسین (۱۳۸۸)، *"آمریکا، افغانستان و پاکستان: سه ظلع ناهمخوان یک بحران"*، *مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، شماره ۲۶۱ و ۲۶۲.

- سبحانی، مهدی (۱۳۸۸)، "راهبرد جدید آمریکا در افغانستان"، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۸۹.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۶)، عقلانیت و آینده توسعه یافتگی/ایران، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- سوری، امیرمحمد (۱۳۹۰)، "نتایج کنفرانس استانبول در باره افغانستان"، پژوهشکده تحقیقات راهبردی، قابل دسترسی در: <http://www.isrjournals.ir/fa/essay/930-essay-farsi-104.html>. تاریخ مشاهده: ۱۳۹۳/۰۳/۲۵.
- شفیعی، نوذر (۱۳۸۱)، "بازی قدرت در صحنه افغانستان: اهداف و الگوهای رفتاری"، مجله سیاست دفاعی، شماره ۴۰ و ۴۱.
- شفیعی، نوذر (۱۳۸۸)، "بازتولید قدرت در افغانستان: تبیین قدرت‌یابی طالبان"، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال دوم، شماره ۴.
- شفیعی، نوذر (۱۳۸۹)، "تبیین سیاست نوین دولت اوباما در افغانستان و پاکستان (آف-پاک)"، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال دوم، شماره ۵.
- شفیعی، نوذر؛ فرجی‌نصیر، شهریار و متقی، افشین (۱۳۹۱)، "رویکرد هند در قبال افغانستان پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ (با نگاه به ایران)"، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال هشتم، شماره ۲.
- صفوی، فاطمه (۱۳۹۳)، "بازخوانی استراتژی آمریکا در آسیای مرکزی"، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، قابل دسترسی در: <http://www.tisri.org/default-1641.aspx>. تاریخ مشاهده: ۱۳۹۳/۰۴/۲۵.
- عبدالله‌خانی، علی (۱۳۸۳)، نظریه‌های امنیت، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- محمدشریفی، علیرضا (۱۳۸۸)، "نقش پاکستان در پرورش مذهبی و قومی طالبان"، مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۲۵۹-۲۶۰.
- مقصودی، مجتبی و حیدری، شقایق (۱۳۸۸)، "دگرگونی مفهوم تروریسم؛ بررسی موردی تروریسم در هند"، مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۲۵۹ و ۲۶۰.
- موسی‌زاده، رضا (۱۳۸۷)، سازمان‌های بین‌المللی، تهران: نشر میزان.
- مهربان، احمد (۱۳۸۷)، "جنگ علیه تروریسم و افزایش حملات انتحاری در عراق و افغانستان"، فصلنامه راهبرد، شماره ۴۸.

– واعظی، محمود (۱۳۹۳)، "راهبردهای نوین رقابتی در آسیای مرکزی و قفقاز، پژوهشکده تحقیقات راهبردی"، قابل دسترسی در:

<http://www.isrjournals.ir/fa/component/content/article/1328-essay-farsi143.html> تاریخ مشاهده: ۱۳۹۳/۰۲/۲۶

– هایمن، آنتونی (۱۳۷۳)، "اهمیت افغانستان برای آسیای مرکزی"، ترجمه: حسن نورائی بیدخت، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دوره دوم، شماره ۵.

- Ahmad Rashid, Taliban (2001), *The Story Of Afghanistan Warlords*, Oxford: Pan Books.
- Ali, Muhammad (2014), "A Critical Study of Regionalism in South Asia: Challenges and Perspectives (A Case Study SAARC)", *The Dialogue*, Vol. 9, No. 3.
- Badykova, Najla (2005), "Regional Cooperation in Central Asia A View from Turkmenistan", *Problems of Economic Transition*, Vo. 48, No. 8.
- Balooch, Mahmoud (2009), "Iran and India's Cooperation in Central Asia", *China and Eurasia Forum Quarterly*, Vol. 7, No. 3.
- Browne. Des (2006), "Afghanistan A Comprehensive Approach to Current Challenges", *The RUSI Journal*, Vol. 151, No. 5.
- Buzan, Barry & Wæver, Ole. (2003), *Regions and Powers :The Structure of International Security*, Cambridge: Cambridge University Press.
- این اثر با مشخصات روبه‌رو به فارسی ترجمه شده است: بری، بوزان و ویور، الی (۱۳۸۸)، *مناطق و قدرت‌ها: ساختار امنیت بین‌الملل*، ترجمه رحمان قهرمانپور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- Collins, Kathleen (2014), "The Limits of Cooperation: Central Asia, Afghanistan, and the New Silk Road", *Asia Policy*, Vol. 17, No. 1.
- D'Souza, Shanthie Mariet (2009), "Afghanistan in South Asia: Regional Cooperation or Competition?", *South Asian Survey*, Vol. 16, No. 1.
- Gleason, Gregory; Hanks, Reuel, & Bosin, Yury (2009), "Afghanistan reconstruction in regional perspective", *Central Asian Survey*, Vol. 28, No. 3.
- Hanauer, larry & Chalk, Peter (2012), *India's and Pakistan's Strategies in Afghanistan Implications for the United States and the Region*, Center for Asia Pacific policy.
- Katzman, Kenneth (2007), *Afghanistan: Post-War Governance, Security and U.S. Policy*, Congressional Research Service.
- Kirkup, James (2008), "Afghanistan Growing drug trade will prolong conflict for years to come", Available at:

- [http://www.rawa.org/temp/runews/2008/06/09/afghanistan-growing-drug-trade-will-prolong-conflict-for-years-to-come\\_9375.html](http://www.rawa.org/temp/runews/2008/06/09/afghanistan-growing-drug-trade-will-prolong-conflict-for-years-to-come_9375.html), Accessed on: 7 February 2014.
- Krishna, Hary & Shaw, Rajib (2015), *Mountain Hazards and Disaster Risk Reduction*, Japan: Kyoto University.
  - Kukil, Bora (2014), “Major Terrorist Attacks In India Over The Last 20 Years: A Timeline”, Available at: <http://www.ibtimes.com/major-terrorist-attacks-india-over-last-20-years-timeline-1752731>, Accessed on: 7 may 2014.
  - Kurt, Andrew (2010), “Afghanistan’s Current Situation and the Outlook for the Future: An Interview with Thomas Gouttierre”, *Middle East Studies*, Vol. 19, No. 2.
  - Lake, David & Morgan, Patrick (1997), *Regional orders: building security in a new world*, Pennsylvania: Penn State University Press.
- این اثر با مشخصات روبرو به فارسی ترجمه شده است: لیک، دیوید و مورگان، پاتریک (۱۳۸۱)، *نظم‌های منطقه‌ای: امنیت‌سازی درجهانی نوین*، ترجمه جلال دهقانی فیروزآبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- Laruelle, Marlene; Peyrouse, Sebastien & Axyonova, Vera (2013), “The Afghanistan-Central Asia relationship: What role for the EU?”, *Ministry for Foreign Affair of Finland*, EUCAM Working Paper, No. 13.
  - Mansi, Mehrotra (2008), *Ethnicity, Religion and Politics in Tajikistan (1989-2004)*, PHD Thesis, school of international studies JAWAHARLAL NEHRU university.
  - Mattair, Thomas (2010), “Eighteen Months and Beyond: Implications of U.S. Policy in Afghanistan”, *Middle East Policy*, Vol. XVII, No. 1.
  - Mc Sweeney, Bill (1996), “Identity and Security: Buzan and the Copenhagen School”, *Review of International Studies*, Vol. 22, No. 1.
  - Nato (2006), “The Afghanistan Compact”, Available at: [http://www.nato.int/isaf/docu/epub/pdf/afghanistan\\_compact.pdf](http://www.nato.int/isaf/docu/epub/pdf/afghanistan_compact.pdf), Accessed on: 17 April 2014.
  - Pant, Harsh (2010), “India’s Challenge in Afghanistan: With Power Comes Responsibility”, *Center for the Advanced Study of India*, Working Paper, No. 10.
  - Roberts, Adam (2009), “Doctrine and Reality in Afghanistan”, *Survival: Global Politics and Strategy*, Vol. 51, No. 1.
  - Roy, Meena Singh (2001), “India's interests in Central Asia”, *Strategic Analysis*, Vol. XXIV, No. 2.
  - Shurke, Astri (2008), “A Contradictory Mission? NATO from Stabilization to Combat in Afghanistan”, *International Peacekeeping*, Vol. 15, No. 2.
  - Starr, Frederick (2005), *A Greater Central Asia Partnership’ for Afghanistan and Its Neighbors*, Central Asia-Caucasus Institute and Silk Road Studies Program.

تبیین جایگاه افغانستان به عنوان کانون چند زیرسیستم منطقه‌ای با تأکید بر ... / ۱۷۷

---

– Wills, Michael (2014), “Afghanistan Beyond 2014: The Search for Security in the Heart of Asia”, *Asia Policy*, Vol. 17, No. 1.